

جمهوریت به مثابه الگوی سلوک سیاسی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)

رضا نادمی راد، مجتبی باباخانی^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

چکیده

اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، بخشی مضاف و سطحی از روبنای اندیشه ایشان است که باید آن را ملهم از لایه‌های مبنایی تر معرفتی در نگاه ایشان دانست. باتوجه به اینکه مبانی هستی‌شناسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، توحیدمحور است و در نتیجه هر آنچه هست، جز سمت مقدمیت ندارد، مسئله اصلی نگارنده، نسبت‌یابی مقوله جمهوریت با این مبنا در نگاه ایشان است؛ لذا سؤال پژوهش چستی نسبت جمهوریت با الگوی کلان تربیت توحیدی انسان در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) خواهد بود که در پاسخ به آن، روش تحلیل منظومه‌ای مدنظر قرار گرفته است. در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)، انسان از یک جنبه، دارای سه مرتبه جسمانی، مثالی و عقلانی و از یک حیث دارای دو بعد فردی و جمعی است که ایشان از این دو بعد به حیث عبادی و حیث سیاسی انسان تعبیر می‌کنند. نسبت‌یابی آن سه مرتبه و این دو بعد، الگوی کلان تربیت توحیدی انسان را در مبدأ، مسیر و غایت در نگاه ایشان روشن می‌سازد. از دیدگاه ایشان آن برنامه‌ای که عهده‌دار تربیت جنبه اجتماعی انسان در هر سه مرتبه است، برنامه سلوک سیاسی انسان است که مهم‌ترین ابزار و مطلوب‌ترین قالب برای تحقق این برنامه، جمهوریت خواهد بود.

واژگان کلیدی: خمینی روح‌الله، تربیت سیاسی، سلوک، جمهوریت، مردم.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران rezanademirad110@gmail.com

۲. دکتری تخصصی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
m.babakhani@isu.ac.ir

مقدمه

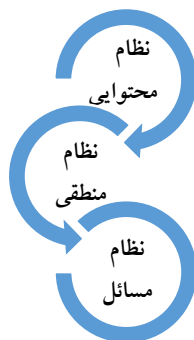
جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه‌الله علیه) را می‌توان از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داد. یکی از این زوایا آن است که این مقوله را با رجوع به مبانی معرفتی اندیشه ایشان ریشه‌یابی کنیم. در این مسیر پس از روشن ساختن دلالت‌های موجود در این مبانی، جمهوریت معنا و مفهومی دیگر پیدا خواهد کرد. اساساً معنا و مفهوم گزاره‌هایی مانند جمهوریت به تناسب نوع نگاه به مبانی انسان‌شناسی و جامعه‌شناختی متفاوت خواهد بود. با مراجعه به مبانی معرفتی اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در می‌یابیم با عنایت به آنکه در نگاه ایشان بنیادی‌ترین مقصود آفرینش، تربیت و رشد معنوی انسان و به دنبال آن جامعه است، جمهوریت نیز باید با چنین نگرشی تفسیر شود. با این نگاه، از آنجا که مراحل رشد و حرکت انسان تحت عنوان سلوک طی می‌شود، جمهوریت نیز باید با استفاده از ادبیاتی که در حوزه سلوکی وجود دارد، معنا شود. جمهوریت به مثابه الگوی سلوک سیاسی در حقیقت تلاشی برای تبیین این ارتباط است.

نوع نگاه به جهان و سنخ گزاره‌های هستاری که در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) به آن برمی‌خوریم، کاملاً آیت‌مدار است. در این نوع جهان‌بینی، عالم مظهر اسمای الهی است و هر آنچه هست ظل هر یک از این اسماء، ظهور دارد. در حقیقت موجودات چیزی جز بازتاب‌دهنده این اسماء نخواهند بود. به بیان امام خمینی (رحمه‌الله علیه) «تمام چیزهایی که در عالم واقع می‌شود از همان جلوه هست و چون همه امور، همه چیزها از اوست و به او برمی‌گردد و هیچ موجودی از خودش چیزی ندارد، خودی در کار نیست که کسی بایستد [و] بگوید: من خودم هم یک چیزی دارم» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۸۷: ۳۲). با این نگاه تمام این مظاهر باید به اسم خود رجوع کنند و به غایت حقیقی هستی دست یابند که همان حرکت استکمالی به سمت کمال مطلق است. انسان به عنوان خلیفه این کمال مطلق در زمین، اصلی‌ترین نقش را در این روند ایفا می‌کند؛ لذا نقطه پیکان رجوع به حقیقت اسمائی متوجه انسان است. از این سیر به سمت مقصود حقیقی، تعبیر به سلوک می‌شود و مراد از آن طی مراحل است که در نتیجه آن آدمی به علت‌العلل نزدیک شود.

در دستگاه فکری امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، انسان حقیقتی ذومراتب و دارای ابعاد گوناگونی است. چنان‌که می‌گویند: «بدان که نفس ناطقه انسانیه حقیقتی است که در عین وحدت و کمال بساطت دارای نشئی است» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۸۵: ۱۶)؛ لذا لازم است برای سیر انسان از مرتبه فعلی به سمت مرتبه بعد، برنامه‌ریزی شود. این برنامه همان چیزی است که توسط انبیا و در قالب

شریعت به انسان می‌رسد. همان‌طور که بیان شد، این برنامه تربیتی برای انسان در تناسب با شئون گوناگون او است. انسان حقیقتی است دارای سه مرتبه و دو بعد. انسان حقیقت واحدی است که افزون بر سه مرتبه طبیعت، خیال و عقل دو بعد فردی و اجتماعی دارد. این دو بعد به نوعی دو روی یک سکه را تشکیل می‌دهد. آن مراتب سه‌گانه وجود انسان در این دو بعد ضرب می‌شود و لذا همان‌طور که فرد انسانی دارای سه مرتبه و نشئه است جمع انسانی نیز دارای این مراتب خواهد بود و همان‌طور که تربیت بعد فردی انسان الگوی مشخصی دارد، بعد جمعی او نیز دارای الگوی تربیتی معینی است. نگارنده معتقد است آن الگوی تربیت و حرکت جمعی مردم که در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) از آن به جنبه سیاسی شریعت یاد شده است در قالب «جمهوریت» محقق می‌شود؛ لذا جمهوریت نه فقط نوعی نظام سیاسی متعارف در برابر نظام سلطنتی، بلکه الگوی خاص تربیت توحیدی است که امام خمینی (رحمه الله علیه) مدنظر داشته‌اند.

اهمیت و ضرورت: نظام فکری متفکر سه خرده نظام محتوایی، منطقی و نظام مسائل دارد. هر متفکر دارای مبانی و اصول فکری است که این مبانی را در نوعی صورت‌بندی خاص خود تحلیل می‌کند و از دل این تحلیل به مسائل گوناگون پاسخ می‌دهد. در واقع اندیشه در اینجا مانند سامانه‌ای عمل می‌کند که ورودی، پردازش و خروجی^۱ دارد. آبخور اصلی پرداخت به مسائل، مبانی و محکومات اندیشه‌ای متفکر است. متفکر، هر چند در پاسخ به مسئله، مستقیماً به مبانی مفروض خود اشاره نکند، اما ضرورتاً در تحلیل و صورت‌بندی آن به این بنیان‌ها رجوع خواهد کرد؛ بنابراین برای شناخت درست نظام مسائل متفکر در سطوح روبنایی‌تر اندیشه‌ای او، لازم است تا به لایه‌های عمیق‌تر دست‌گام فکری او رجوع کرد.



شکل ۱. خرده‌نظام‌های نظام فکری متفکر

چنانچه در برخورد با نظام مسائل متفکر تنها در همین لایه روین، به تحلیل مسئله پردازیم، این تحلیل هر چند صحیح باشد، یقیناً کامل نخواهد بود. منظومه فکری امام خمینی (رحمه الله علیه) از این قاعده مستثنا نیست. به ویژه اینکه این دستگاه فکری دارای لایه‌های بسیار عمیق نظری است. با توجه به این مقدمات باید گفت که اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه) به عنوان متفکری دارای نظام فکری منسجم، ضرورتاً لایه‌های معرفتی و مبنایی برجسته‌ای دارد که اگر در تحلیل این بخش مضاف از اندیشه ایشان، صرفاً به همین سطح بسنده شود، تحلیل ناقص خواهد بود. از نظر نگارنده، مسئله جمهوریت به عنوان یکی از مسائل برجسته در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه) نیز دارای زوایا و لایه‌های معرفتی است که چنانچه بخواهیم به شناخت دقیق‌تر این مقوله در نظام فکری ایشان دست پیدا کنیم، باید به این لایه‌های معرفتی رجوع کنیم. این گونه پرداختن به اندیشه ایشان افزون بر اینکه سبب روشن‌تر شدن مقوله مورد نظر خواهد شد، از آنجاکه دارای گزاره‌هایی کلان و شامل است، بیش از اینکه مستقیماً به ساحت عمل منتقل شود، سبب تغییر بینش خواهد شد. این تغییر بینش، هم سبب تعمیق شناخت نسبت به مقوله می‌شود و هم در برخورد با دیگر مسائل به یاری محقق خواهد آمد. این نوع نگاه به موضوع، هر چند غیر مستقیم، اما نقش مهمی در سیاست‌گذاری و عمل خواهد داشت. از این رو، به نظر می‌رسد لازم است در پرداختن به مقوله‌ای پرتکرار در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، یعنی جمهوریت، چند فرایند تحلیلی مدنظر قرار بگیرد تا بتوان به فهم کامل‌تر این مقوله در دستگاه فکری ایشان دست یافت.

مبانی نظری

پیشینه شناسی

پژوهش‌های انجام شده در بررسی موضوع جمهوریت و الگوی جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. بخش نخست، پژوهش‌هایی است که به ارتباط مفهوم جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) پرداخته است که بیشتر این پژوهش‌ها را در بر می‌گیرد؛ دسته دوم، پژوهش‌هایی است که تلاش کرده‌اند با رجوع به اندیشه و مبانی فکری امام خمینی (رحمه الله علیه)، جمهوریت را در نگاه ایشان تبیین کنند. برای مثال سید جواد ورعی (۱۳۸۵) با بررسی رابطه جمهوریت و اسلامیت بحث از اصالت و موضوعیت اسلامیت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) و طریقت جمهوریت کرده است و

سپس به تطبیق جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی از این دیدگاه پرداخته است. حسن خسروی، محمود فلاح و وحید دهنوی (۱۳۹۵) نیز مشابه چنین عملکردی داشته‌اند. عبدالوهاب فراتی (۱۳۸۵) پس از بررسی ارتباط مفاهیم غربی و مبانی اسلامی، به این مسئله می‌پردازد که جمهوریتی که امام خمینی (رحمه الله علیه) از آن نام برده است، متفاوت از جمهوریت در معنای متعارف آن و لذا دارای ویژگی‌های به‌خصوصی است. مشابه تلاشی که یونس اسکندری (۱۳۹۶) انجام داده و پس از مشخص کردن مؤلفه‌های جمهوریت در نگاه متفکران غربی، این مؤلفه‌ها را با نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) تطبیق داده است. محمدمهدی اسماعیلی (۱۳۹۷) پس از بحث از تاریخچه ورود مفهوم جمهوریت به اندیشه اندیشمندان مسلمان، به بررسی مفهوم جمهوریت و ویژگی‌های آن، لکن عطف به تأثیر بر حرکت‌های اسلامی پرداخته است؛ هم‌چنین خداخواست فتاوی (۱۳۸۰) پس از بررسی مفهوم جمهوریت و حکومت جمهوری در اندیشه‌های سیاسی، به بیان رابطه دین و سیاست در اسلام می‌پردازد و پس از توضیح مفهوم اسلامیت نظام در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه) و سپس جمهوریت حکومت در افکار سیاسی ایشان، با نگاه به رابطه این دو مفهوم، نوعی وحدت مفهومی را بین اسلامیت و جمهوریت در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) نتیجه می‌گیرد به گونه‌ای که هیچ تعارضی بین این دو قابل تصور نیست.

این پژوهش‌ها کمتر به نسبت‌یابی این موضوع با مبانی معرفتی اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) پرداخته‌اند. البته محمدمهدی اسماعیلی و محسن دشتکوهی (۱۴۰۰) با نگاه به مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در نظام معرفتی امام خمینی (رحمه الله علیه)، این ادبیات را با مبنای تطابق حقوق انسانی و حقوق دینی به دو کلیدواژه «آزادی انسان» و «خدمت به خلق» در اندیشه ایشان رسانده‌اند و از طریق این دو به تفسیر جمهوریت پرداخته‌اند، لکن هم‌چنان در لایه‌های سطحی‌تر اندیشه ایشان پژوهش کرده‌اند.

این پژوهش از دو جهت با پژوهش‌های صورت‌گرفته متفاوت است. اول اینکه کوشش شده است تا مفهوم جمهوریت در یک نسبت‌یابی و ارتباط با مبانی معرفتی و هستی‌شناسی اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)، به‌ویژه مبانی توحیدی و جامعه‌شناسی متصل با این مبنا بررسی شود؛ دوم اینکه جای خالی نگاه به جمهوریت را در یک نمای کلی و در قالب الگویی با مؤلفه‌های مشخص پر کرده است. این نوع نگاه به مفاهیم سیاسی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) در رجوع به مبانی در نگاه ایشان، رجوع به ریشه‌های فکری است که بر مفاهیم مشابه نیز سیطره دارد و لذا سنجه‌ای محکم

برای بررسی دیگر مفاهیم نیز خواهد بود. از این رو می‌توان افزود بر مروری هر چند اجمالی بر این مبانی، چگونگی سرایت آن به مفاهیم اجتماعی را نیز بررسی کرد. این نگاه سبب می‌شود تا بتوان تصویری کلان‌تر نسبت به مسائل در نگاه ایشان داشت و دست به تقسیم‌بندی‌ها و نسبت‌یابی‌ها جامع‌تری زد تا در این راستا بتوان در مسائل مشابه با در دست‌داشتن این الگوی ثابت، به ساخت و پرداخت مفاهیم روبنایی‌تر اقدام کرد.

روش پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش تحلیل منظومه‌ای به نگارش درآمده است. تحلیل منظومه‌ای به معنای تحلیل بر مبنای یک نظم پیشینی است که محتوا را نظم‌یافته کرده است. به لحاظ اصطلاحی، «منظور از تحلیل منظومه‌ای، تحلیل محتوای یک ایده یا موضوع در اندیشه یک متفکر بر اساس تحلیل آن موضوع به نظام فکری او است که باعث انعکاس آن نظام فکری در موضوع خاص و احیاناً بازسازی آن در قامت یک نظریه دارای انسجام درونی می‌شود» (باباخانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۶).

روش تحلیل محتوا بر سه مفروض بنیادین بنا شده است. این سه مفروض عبارت است از: ۱. مؤلف محوری در عین توجه به جایگاه مفسر ۲. بهره‌مندی متفکران سیاسی از نظام فکری و امکان استخراج آن ۳. ضرورت تحلیل موضوع‌ها ذیل اصول کلان نظام فکری. در این روش دو گام اساسی طی می‌شود: «در گام نخست دلالت‌های کلیت نظام فکری متفکر در موضوع پژوهش استخراج می‌شود و در گام بعد تحلیل موضوع پژوهش به صورت منظومه‌ای انجام می‌شود» (باباخانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۳). از این رو در وهله نخست، متون محوری شناسایی شده و به شکل تدبری شناسه‌گذاری می‌شود و بعد از آن شناسه‌گذاری تفسیری به صورت لایه‌به‌لایه انجام می‌شود. در این روش زمانی می‌توان به تحلیل عمیق موضوع دست یافت که از یک سو پیوسته به اصول کلان حاکم بر نظام فکری متفکر سیاسی توجه کرد و از سوی دیگر به متون گوناگون موجود از او در حوزه پژوهش مراجعه کرد و به تحلیل این دو در تطبیق با یکدیگر پرداخت.

در موضوع مورد بحث این پژوهش، یکی از مبانی انسان‌شناسی پرتکرار در آثار امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، به عنوان اصل محوری و نظم پیشین مورد اشاره در روش تحلیل منظومه‌ای، مد نظر قرار گرفته است. بدین گونه که در این مسیر، موضوع جمهوریت با استفاده از دو اصل «دو ساحتی بودن انسان» و «مقدمه‌بودن همه ارکان خلقت به منظور تربیت انسان» در اندیشه امام خمینی

(رحمه الله علیه) مورد بحث قرار گرفته است. مطابق این اصول فکری، اول اینکه انسان دو ساحت فردی و جمعی دارد که در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) از ساحت اول به ساحت عبودی و از ساحت دوم به ساحت سیاسی یاد شده است و از آنجا که تربیت انسان، باید تربیتی جامع باشد، باید شامل هر دو ساحت باشد. از سوی دیگر، از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) بنیادی‌ترین مقصد خلقت، تربیت انسان است. از این رو هر آنچه در بساط هستی وجود دارد، چیزی جز ابزاری برای تربیت انسان نیست. با این دو اصل، آنچه که در پرداخت به مقوله جمهوریت به عنوان یکی از الگوهای اداره اجتماع اهمیت پیدا می‌کند، وجهه تربیتی آن خواهد بود.

باتوجه به این مقدمات، نگارنده در این مقاله کوشیده است، اول، جنبه تربیتی مقوله جمهوریت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) را تبیین و دوم، نسبت این امر را با دو ساحت عبودی و سیاسی در انسان بررسی کند؛ لذا مطابق این الگوی از پیش تعیین شده، برگه‌های پژوهش نیز استخراج و در متن جای‌گذاری شد. در واقع پس از مطالعه حداکثری متون و نمونه‌گیری هدفمند، شناسه‌گذاری به‌گونه تدبیری و تفسیری انجام شده، سپس شناسه‌های موجود در نسبت با مبنای فکری مورد نظر، سامان یافته و منظومه جمهوریت در اندیشه امام خمینی (ره) ارائه شده است.

مفهوم‌شناسی

جمهوریت: «جمهوریت»^۱ در لغت به معنای توده و بخش اعظمی از مردم است. «جمهور» واژه‌ای عربی است که از آن به جماعت یا گروهی از مردم و ملت و عموم مردم معنا شده است و «جمهوریه» به دولتی گفته می‌شود که رئیس آن را مردم برای مدت محدودی یا مستقیماً یا با انتخاب نماینده تعیین می‌کنند (گروه نویسندگان؛ ۱۳۸۵: ۱۳۸). «جمهوریت» در اصطلاح یکی از اشکال نظام سیاسی است که به حضور حداکثر مردم در حداکثر مجال‌های ممکن اطلاق می‌شود. جمهوریت در این معنا بر خلاف نظام سلطنتی که انتقال قدرت در آن بر مبنای حق وراثت صورت می‌گیرد، بر اراده و خواست مردم متکی است. جمهوریت «در پرتو ریشه لاتین خود^۲ که به معنای امور مشترک یا جمعی است، به حوزه عمومی کاملاً مشخص و حکومت مردمی دلالت دارد» (هیوود، ۱۴۰۰: ۲۳۶).

-
1. Republic
 2. Res publica

نظام جمهوری بیشتر به نظامی اطلاق می‌شود که شیوه انتقال قدرت در آن موروثی نیست. مدت ریاست محدود است و با انتخاب مردم محقق می‌شود. جمهوری نوعی نظام سیاسی مبتنی بر مشارکت سیاسی است که در آن قدرت حاکمیت از آن مردم است. تعلق قدرت حاکمیت به مردم لزوماً به معنای تحقق نظامی عاری از پادشاهی نیست، بلکه مسئله اصلی نبود تمرکز قدرت در پادشاه و نبود قدرت انحصاری کنترل اجتماع توسط او است، به گونه‌ای که مردم نیز در فرایند شکل‌گیری قدرت و امور کشور مشارکت کنند. «برای تحقق جمهوریت، این اراده و خواست مردم یا به شکل مستقیم متجلی می‌شود، به گونه‌ای که مردم یک کشور خود مستقیماً در اخذ تصمیمات سیاسی مشارکت می‌کنند یا نمایندگان از طرف مردم، قدرت سیاسی را از سوی گزینندگان اعمال می‌کنند» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۸: ۵۶۴).

مفهوم جمهوری را می‌توان در دو گروه متفکران کلاسیک و معاصر مورد مطالعه قرار داد. متفکرانی مانند ماکیاولی، میلتن، هرینگتون، سیدنی، توماس پین، جان آدامز، جفرسون و مدیسون در زمره گروه نخست و متفکرانی همچون فیلیپ پتیت، کوئنتین اسکینر و مائوریتزیو ویرولی در گروه دوم جای می‌گیرند. جمهوری اصولی دارد که می‌توان هر دو گروه از متفکران را در پذیرش این اصول هم‌سو دانست. افزون بر اصل مشارکت سیاسی می‌توان از آزادی، برابری، نمایندگی و اکثریت نام برد.

در نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است. مردمی بودن این حکومت از این جهت است که صاحبان اصلی حکومت مردم هستند که خود آن را تأسیس کرده‌اند و سرنوشت پیشبرد آن نیز به دست خودشان خواهد بود و اداره کشور نیز باید در وهله اول بر عهده همین مردم باشد. جمهوریت در این نگاه، جلب مشارکت حداکثر مردم در حداکثر امور خواهد بود؛ لذا نه فقط نوعی از حکومت بلکه الگوی کلان اداره اجتماع و حرکت عمومی مردم است.

سلوک: «سلوک» در لغت به معنای نوع رفتار و شیوه حرکت است و در اصطلاح اهل عرفان سفری است با شریعت در مسیر طریقت و برای وصول به حقیقت. سلوک، هم‌چنین طریق تربیت نفس و کیفیت طی گام تا تقرب به سمت خالق است تا سالک از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر، به این مقصود راه یابد. «سلوک در اصطلاح اهل حق عبارت است از ارتقا در مقامات قرب به سمت حضرات رب» (کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۳۵)؛ لذا سلوک نوعی انتقال و حرکت از مرتبه طبیعت به سمت مراتب

1. Political Participation

الوهیت است. از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) مادام که سالک در مرتبه عالم طبیعت است و از نفس خود متأثر است، نام سالک بر او بر طریق تسامح است. پس ضروری است که از این مرتبه بگذرد و به مراتب بالاتر دست یابد. «مادام که نفس را تعلقی به خویش و توجهی به آئیت است، مسافر نشده، و تا بقایای انانیت در نظر سالک است و جدران شهر خودی و اذان اعلام خودخواهی مختلفی نشده، در حکم حاضر است، نه مسافر و مهاجر» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۸). این سفر به سمت حقیقت، دارای مقامات مختلفی است؛ لذا در مجموع، سلوک، کیفیت گذر از مقامی به مقامی دیگر خواهد بود و سالک کسی است که این مقامات را یکی پس از دیگری طی می کند. «سلوک همان طور که ابن عربی آن را تعریف می کند، انتقال به وسیله علم از مقامی به مقامی دیگر، از اسمی به اسم دیگر و از یک تجلی به تجلی دیگر است و سالک کسی است که بین این مقامات، اسماً و تجلیات سیر می کند»^۱ (گروه نویسندگان، ۱۳۴۸: ۳۱۳).

هرچند به تعبیر اهل معنا، طرق وصول به حق به نسبت افراد متفاوت است، اما اهل عرفان و اخلاق، سلوک را دارای مقامات و مراحل مختلفی ذکر و از این مراحل به منازل سلوکی تعبیر کرده اند. در باب تعداد و کیفیت این منازل بیانات مختلفی وجود دارد. «به اعتباری دارای چهار مقام است. به اعتباری دارای پنج مقام است. به اعتباری دارای هفت مقام و به اعتباری تفصیلی دارای صد منزل یا هزار منزل است» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۴).

چار چوب نظری

همان طور که انسان در بعد فردی دارای مراحل رشد مخصوص به این بعد است و این حیثیت از او دارای اصالت است، وجه اجتماعی انسان نیز یکی از ابعاد حقیقت انسانی به شمار می رود. این بعد از انسان نیز دارای هویت مستقل است و لذا آثار مخصوص به خود است. در حقیقت اجتماع انسانی می تواند کل واحدی را تشکیل بدهد که این کل، همانند فرد، اقتضائات مخصوص به خود را داشته باشد. به بیان امام خمینی (رحمه الله علیه) در تشکیل اجتماع «افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد و تمام کوشش ها و سعی ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی که صلاح

۱. السلوک كما يعرفه ابن عربی هو انتقال بالعلم من مقام إلى مقام، و من اسم إلى اسم، و من تجلٍ إلى تجلٍ، و هكذا. و السالك هو المتنقل بين تلك المقامات و الأسماء و التجلیات.

جمعیت و فرد است چرخ زند» (موسوی‌الخیمینی، ۱۳۸۰: ۳۰۹)؛ لذا برنامه حرکت انسان به سمت سعادت باید این وجه از انسان را نیز در بر بگیرد که خود هویتی جدا دارد.

قرآن کریم در موارد متعدد اجتماع را از آن جهت که اجتماع است مورد خطاب قرار داده و بر آن سنت‌های گوناگونی را حمل کرده است. از جمله سنت اجل برای امت‌ها که ذیل آیه ۳۴ سوره اعراف تصریح شده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ». علامه طباطبایی (رحمه‌الله علیه) ذیل این آیه در بیان هویت اجتماع می‌گویند: «و این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد خواه ناخواه به وجود و کینونتی دیگر منجر می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۵۲). از این رو اجتماع از آن جهت که اجتماع است، می‌تواند هویتی غیر از اعضا داشته باشد.

جامعه ترکیبی از افراد و اجزای گوناگون است. هنگامی که این اجزا برای هدف واحد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند فرایندی به نام «ترکیب» را رقم می‌زنند. «ترکیب»، حقیقی یا اعتباری است. ترکیب اعتباری زمانی محقق می‌شود که اجزاء، مستقل از هم و تنها در کنار یکدیگر جمع شده است و هیچ‌کدام روی دیگری تأثیری ندارد. در این حالت، غیر از ویژگی‌هایی که از اجزاء انتظار داریم، ویژگی جدیدی به وجود نمی‌آید و هویت تازه‌ای شکل نمی‌گیرد؛ مانند مجموعه‌ای از گوسفندان که در کنار یکدیگر گله‌ای را تشکیل می‌دهند و هر کدام مستقل از یکدیگر به کار خود مشغول است؛ اما در ترکیب حقیقی، هویت تازه‌ای غیر از هویت اجزاء به وجود می‌آید که آثاری غیر از آثاری که اجزاء دارد از خود بروز خواهد داد. برای مثال هیدروژن و اکسیژن هر کدام ماهیت مستقل از یکدیگر دارند، اما زمانی که این دو با هم ترکیب شوند هویت تازه‌ای به نام آب به وجود می‌آید. این ترکیب، حقیقت جدیدی را به وجود آورده است که آثار جدیدی از آن مشاهده خواهیم کرد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). این ترکیب، تنها مجموعه‌ای از اکسیژن و هیدروژن نیست، بلکه ماهیتی غیر از این دو و البته برخاسته از آنها است.

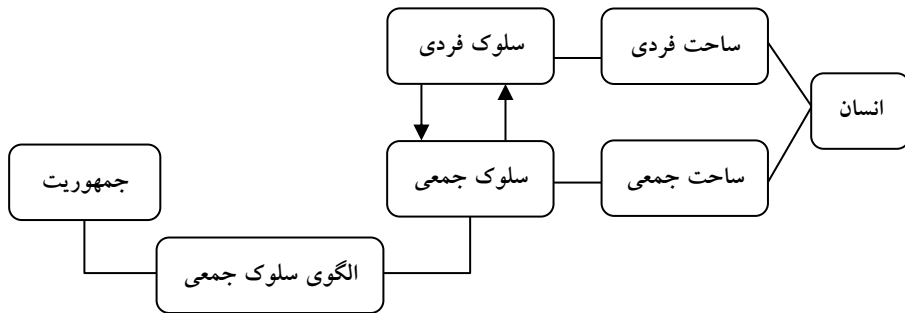
اگر بگوییم ترکیب افراد جامعه ترکیبی اعتباری است، بدین معنا خواهد بود که جامعه مرکب از افرادی است که کاملاً مستقل از هم و بدون اینکه تأثیری روی یکدیگر داشته باشند، در حرکت است و اساساً لفظ جامعه، لفظی اعتباری است که بهره‌ای از حقیقت ندارد و هویت تازه‌ای را رقم نزده است که به نظر می‌رسد این نگاه دور از واقعیت باشد. اما اگر ترکیب افراد جامعه را ترکیبی حقیقی بدانیم، نگاه ما به جامعه به عنوان هویتی مستقل از افراد و البته برخاسته از آن خواهد بود. در چنین حالتی است که جامعه از آن جهت که جامعه است می‌تواند موضوع بررسی قرار بگیرد. استاد شهید

مطهری ترکیب جامعه را ترکیب واقعی می‌داند، اما تأکید می‌کنند که لحاظ حقیقت مستقل برای جامعه به معنای نادیده گرفتن اعضای آن و عدم استقلال آنها نیست؛ یعنی ایشان نوعی ترکیب سوم را ترسیم می‌کنند و می‌گویند: «در عین اینکه جامعه واقعاً مرکب است، ولی این ترکیب با ترکیب‌های دیگر فرق می‌کند. این چنین نیست که شخصیت فرد به کلی نابود شده باشد... بلکه در عین اینکه جامعه یک شیء مرکب است، عناصر تشکیل دهنده جامعه از نوعی شخصیت و آزادی و استقلال بهره‌مندند.» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۳۲ و ۱۳۳)

از این دید اجتماع و تشکیل جمعیت‌های انسانی نه تنها جزء طبیعت بشر است، بلکه جزئی از مراحل رشد حقیقی او است. در این نگاه، کمال حقیقی انسان در گرو رشد ابعاد اجتماعی خود نیز هست. از این رو انسان باید به رشد این بعد همچون بعد فردی خود پردازد.

به بیانی دقیق‌تر، این دو بعد در واقع دو حیث از یک حقیقت است؛ لذا در دو گانه اصالت فرد و اصالت اجتماع، اصالت در این نگاه به حقیقت انسانی داده می‌شود که در دو بعد فردی و اجتماعی بروز یافته است. با نگاه به بعد اجتماعی انسان، به عنوان حیثی از حقیقت انسانی، باید گفت آنچه از ادبیات تربیتی و بایدها و نبایدها ناظر به حقیقت انسانی است مربوط به هر دوی این ابعاد است و قابلیت ترجمه اجتماعی و فردی دارد؛ بنابراین آن الگوی سیر و رشدی که در این مکتب بیان شده است، یک روی فردی و یک روی اجتماعی دارد و به هر دو بعد مربوط می‌شود.

جمهوریت به عنوان الگوی حرکت اجتماعی، یکی از اشکال نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد. در بیان شهید مطهری مسئله جمهوری، نیازمند نوعی مردم‌سالاری است. در این نگاه، جمهوریت می‌تواند به فراخور محتوا، متفاوت باشد. به تعبیر ایشان: «مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خود را از گرایش به یک مکتب و یک ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند» (مطهری، ۱۳۷۲: ۸۱)؛ لذا این شکل از نظام سیاسی می‌تواند با محتوای مکتبی، به عنوان الگوی رشد جمعی در نظر گرفته شود. در این نگاه، نه تنها بین اسلامیت و جمهوریت هیچ منافاتی وجود ندارد، بلکه هر کدام مکمل دیگری خواهد بود. به همین سبب است که شهید مطهری بین جمهوریت در نگاه اندیشمندان غربی و جمهوریت در اسلام تفاوت قائل می‌شوند و جمهوریت در اسلام را وابسته به عقیده، ایمان و آرمان توصیف می‌کنند.



تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

دو رویکرد به جمهوریت

جمهوریت در معنای متعارف، زمینه‌های جدی اومانیستی دارد؛ لذا این مبنای انسان‌شناسی در آرای متفکران جمهوری‌خواه مشهود و برجسته است. «درون‌مایه آثار مهم‌تر نظریه سیاسی جمهوری‌خواه در دوره مدرن، بیشتر اومانیستی بود. تأثیر اصلی در تکامل جمهوری‌خواهی در دوره متأخر را بدون تردید آثار اومانیست‌های مدنی مانند فلورانس، سالواتانی، برونی، پوتجر و پیروان گوناگون آنها اعمال کردند» (اسکینر، ۱۳۹۷؛ ج ۱: ۲۵۹). این نگاه قائل به مرکزیت انسان و استقلال وجودی او است. از این‌رو انسان و در نتیجه جمهور است که محور هستی قرار می‌گیرد و به آن اصالت داده می‌شود. از پیامدهای این نگاه، مشروعیت‌بخشی به آرای عمومی بدون لحاظ هیچ قید و چارچوبی است؛ لذا چنانچه جمهور مردم تصمیم بر تحقق امری خارج از ارزش‌های حقیقی بگیرد، این تصمیم مشروع خواهد بود. چنان‌که دویونا می‌نویسد: «اکثریت متولی حقیقت است و چون اکثریت، حقیقت مطلق را می‌گوید پس کسی که موافق آرای عمومی انتخاب می‌شود، تجسم حقیقت است» (صالحی، ۱۳۸۳: ۵۴). البته عدم وجود چارچوب به معنای نبود حضور قانون نیست، منتهی تصویب و چارچوب‌بندی قانون نیز به دست مردم یا عده‌ای معین، به گونه خودبنیاد صورت گرفته است. در این نگاه، مشروعیت اقتدار سیاسی و حتی مشروعیت قانون، اصل، قاعده اخلاقی، ارزشی و سیاست‌گذاری اجتماعی به پذیرش و قبول عمومی بستگی دارد.

در نگاه دیگر، عالم هستی در اتصال تام و عین‌الربط به علت خود تفسیر می‌شود و انسان و به دنبال آن جمهور نیز در ارتباط محض و وابستگی به آن تعریف می‌شود. یکی از مصداق‌های برجسته‌ای که می‌توان تفاوت نگاه استقلالی و غیر استقلالی به جمهور را در آن مشاهده کرد، نظام حق و تکلیف

اجتماعی است. در این نگاه، سلسله حقوق سرانجام به حق مطلق می‌رسد.^۱ «هرگونه حقی که در طبیعت یا نظام جامعه محقق می‌شود از او نشئت می‌گیرد و حتی آن کسی که پیام‌آور وحی الهی است نیز منشأ حق نیست، بلکه خود او پیرو حق است و حق هیچ دخل و تصرفی در وحی و قانون الهی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹۰)؛ لذا بر خلاف نظام اومانستی که کفه حق‌خواهی انسان بر تکلیف‌مداری او سنگینی می‌کند و انسان تنها در برابر انسان مکلف است، در این نگاه ارتباط انسان با علت خود، ارتباطی تکلیف‌محور است. «روشن است که این دو رویکرد در تحلیل و تفسیر حق و تکلیف تأثیر مهمی دارد؛ زیرا کسی که خالقیت و ربوبیت خدا را نسبت به انسان پذیرفت، وضع حقوق و تکالیف را نیز به همان خدا باز می‌گرداند. اما کسی که خالقیت خداوند را نپذیرفته و سپس او را بازنشسته تلقی می‌کند، در واقع وضع حقوق و تکالیف را به امیال انسان و تصمیمات فردی یا جمعی خود ارجاع می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

از این دیدگاه، شریعت دربردارنده گزاره‌هایی است که حیات انسانی را تنظیم و تکلیف او را در اعتقادات، اخلاق و هنجارها معین می‌کند. چنان‌که محمدباقر صدر (رحمه الله علیه) در تعریف احکام شرع می‌نویسد: «حکم شرعی، شریعت صادرشده از جانب خداوند متعال برای تنظیم حیات بشر و هدایت آن است»^۲ (صدر، ۱۳۸۷: ۱۷۶). شخصی که این مکتب را می‌پذیرد، لازم است کنش‌های خود را مبتنی بر تجویزهای این مکتب سامان دهد. منظور از تکلیف‌محوری که پیش‌تر ذکر شد، همین پذیرش تجویزهای مکتب و عمل مبتنی بر آن است. در این مورد تفاوتی بین مکاتب نیست. پذیرش و عمل مطابق با هنجارهای یک مکتب همان اطاعت و برخورد تکلیف‌مدارانه با آن مکتب است.

شریعت، هم دربرگیرنده دستورات فردی و هم اجتماعی است. مقصود اصلی مکتب، تربیت انسان است؛ لذا ابعاد آن باید با حیثیات مختلف انسان منطبق باشد تا مقدمات تربیت او را در همه جنبه‌ها فراهم کند. به تعبیر امام خمینی «قرآن کریم کتاب انسان است. موضوع علم انبیا انسان است. هر چه هست با انسان حرف است» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۲۵). عمل بر اساس دستورات فردی همان چیزی است که از آن به عبادات فردی تعبیر شده است. در این ساحت، انسان بعد فردی خود را به مکتب عرضه می‌کند و از پاسخ‌های صادرشده از مکتب پیروی می‌کند. اما همان‌طور که بیان

۱. «وَأَكْبَرُ حَقُّوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحَقُّوقِ وَمِنْهُ تَفَرَّعَ ثُمَّ أَوْجِبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ» (رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام)

۲. هو التشریح الصادر من الله تعالی لتنظیم حیات الانسان و توجیهه

شد این مکتب به دنبال تربیت بعد اجتماعی انسان نیز هست و پاسخ به سؤالات اجتماعی انسان را وظیفه خود می‌داند؛ لذا فرد در می‌یابد که لازم است تا از این نوع دستورات صادر شده نیز اطاعت کند. این بعد از برنامه‌های مکتب از چنان اهمیتی برخوردار است که امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در توضیح آن می‌نویسد اساساً اسلام چیزی جز حکومت، به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد هدایت بعد جمعی انسان، نیست: «بلکه ممکن است گفته شود که اسلام همان حکومت به شئون مختلف آن است و احکام که قوانین اسلام هستند، شأنی از حکومت هستند؛ بلکه این احکام مطلوب بالعرض و ابزاری برای اجرای حکومت و بسط عدالت هستند»^۱ (موسوی‌الخمنی، ۱۳۷۹: ۶۳۳).

روشن است این پیروی از دستورات مکتب در ساحت اجتماع، نیازمند حضور فرد در کنشگری‌های اجتماعی است و این یعنی حضور مسئولیت‌مدار و تکلیف‌محور؛ منتهی تکلیف در برابر صاحب مکتب. از آنجا که مکتب دارای جامعیت است، بایدها و نبایدهای آن نیز از جامعیت برخوردار است؛ لذا محدود به عرصه‌ای خاص نمی‌شود و نمی‌توان دید حداقلی به آن داشت. از این رو عمل بر طبق دستورات چه در ساحت فردی و چه در ساحت اجتماع محدود به عرصه‌ای خاص نیست و حداکثر مجالات ممکن را در بر می‌گیرد. این حضور مسئولیت‌مدارانه و در حداکثر مجالات ممکن در اجتماع، همان امری است که از آن به جمهوریت تعبیر می‌کنیم. در واقع انسانی که عضو جمهور است خود را متصل به خداوند می‌داند و در سایه این اتصال اولاً وجه استقلالی برای خود قائل نیست^۲ و ثانیاً خود را مسئول و مکلف به اطاعت می‌داند.

اما در نگاه اصالتی به انسان مسئولیت با این رویکرد، معنایی ندارد؛ بلکه آنچه اصالت دارد آزادی فردی است بدون آنکه فرد، خود را در برابر کسی مسئول بداند. در حقیقت او تنها مسئول آزادی خودش است. چنان‌که جان استوارت میل معتقد است «مهم‌ترین ارزش زندگی در آن است که بتوانیم از مداخله دیگران در زندگانی خود ایمن باشیم» (شریعت، ۱۳۸۶: ۲۴۱). در این گونه رویارویی با زندگی اجتماعی، انسان‌ها مجموعه‌ای از افراد هستند که هر کدام کوشش می‌کنند تا حداکثر آزادی را برای خود مهیا کنند و برای اینکه آزادی دیگری مزاحم آزادی خودشان نشود، بر قراردادی جمعی متفق می‌شوند که محدوده آزادی افراد تا جایی تعیین شود که آزادی دیگران را به خطر نیندازد. در

۱. بل يمكن أن يقال: الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، و هي شأن من شؤونها، بل الأحكام

مطلوبات بالعرض، و أمور آليّة لإجرائها و بسط العدالة

۲. «يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغني الحميد» (فاطر / ۱۵).

حقیقت «بنا بر عقل سلیم، کسی که حق خود را واگذار می‌کند و یا از آن چشم می‌پوشد، در مقابل انتظار دارد که نفع دیگری عایدش شود. هابز چنین انتفاعی را که بر اساس هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شکل می‌گیرد، وضعیت قرارداد می‌نامد» (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

از طلوع حرکت انقلاب اسلامی، پس از مطرح‌شدن حکومت اسلامی به‌عنوان نظام سیاسی جانشین نظام سابق، چارچوبی که مورد نظر بنیان‌گذار آن بود جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر است.^۱ جمهوریت در این دیدگاه عبارتی ترکیبی از جمهوریت و اسلامیت است و ماهیت آن در این رویکرد با صبغه توحیدی و نگاه غیر استقلالی این است که «جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم، قوانین الهی است» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۹۲: ۵۷). از ارکان اصلی این نوع حکومت، حضور حداکثری مردم در حداکثر مجال‌های ممکن است. بدون خواست و همراهی مردم این حکومت از اعتبار می‌افتد. در حقیقت بیشترین اهتمام در جمهوری اسلامی باید صرف تعامل سازنده با بدنه مردمی و تلاش برای مردم‌سپاری در امور اجتماعی شود. قوه مجریه در این نظام، مکمل استعداد اجرایی مردم است؛ لذا پیشبرد امور در وهله اول باید توسط مردم پیگیری شود و ظرفیت اجرایی قوه مجریه باید در مواردی خرج شود که از توان مردم خارج است.

۱. الگوی سلوک سیاسی از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

چنان‌که بیان آن گذشت، حقیقت انسانی در نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) حقیقتی است واحد که دو بعد فردی و جمعی دارد. این دو بعد، دو ظهور از حقیقت واحد وجود انسان است و هر دو، از این بستر واحد بروز پیدا می‌کند؛ لذا این دو مرتبه در واقع یک امر واحد است که به‌طور کامل بر یکدیگر منطبق است و احکام و الزامات هر کدام قابلیت ترجمه در دیگری را دارد. از این‌رو اگر انسان به لحاظ فردی دارای الگوی تربیت معینی است، در اجتماع نیز باید چنین الگویی محقق شود. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در نسبت با این دو مرتبه از انسان، مکتب را نیز دارای این دو مرتبه می‌داند که هم شامل تربیت فردی انسان و هم شامل حیث جمعی او می‌شود. ایشان از مرتبه اول به جنبه

۱. مسیر شما مسیر اسلام است، مسیر شما این است که جمهوری اسلامی را بپا کنید. من رأی به جمهوری اسلامی می‌دهم و از شما تقاضا دارم که رأی به جمهوری اسلامی بدهید، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد. جمهوری اسلامی. آنها که در نوشتجاتشان از «جمهوری» دم می‌زنند - جمهوری فقط - یعنی اسلام نه. آنهايي که «جمهوری دموکراتیک» می‌گویند؛ یعنی جمهوری غربی، جمهوری اسلامی نه. آنها می‌خواهند باز همان مصائب را با فرم دیگر برای ما به‌بار بیاورند. آنها اصلاً در این نهضت دخالت نداشتند (موسوی‌الخمنی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۵۳).

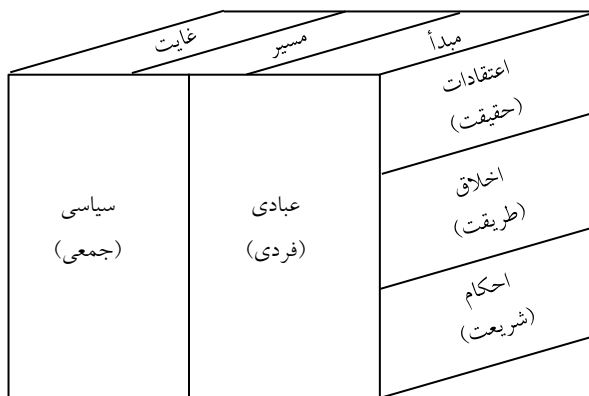
عبادی و از مرتبه دوم به جنبه سیاسی یاد می‌کنند. با این نگاه، همان‌گونه که حقیقت وجودی انسان در یک بعد، فردی و در یک بعد، جمعی است و این دو در یکدیگر ادغام شده، مکتب نیز دارای چنین ماهیتی است. بدین معنا که اشاره به هر کدام به معنای اشاره به دیگری نیز هست. به تعبیر دیگر هر گزاره فردی در مکتب لزوماً وجه جمعی نیز دارد و باید در بعد جمعی ظهور پیدا کند. این خوانش از مکتب خوانشی اجتماعی است که دارای ابعاد جمعی برجسته‌ای خواهد بود؛ لذا مکتب در یک نگاه، کاملاً اجتماعی یا به بیان دیگر کاملاً سیاسی است. چنانکه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) می‌گویند: «اسلام تمامش سیاست است» (موسوی‌الخمينی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۰).

از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) اصلی‌ترین کارکرد شریعت، تربیت توحیدی انسان است؛ لذا مکتب را باید در تناظر با تربیت انسان در ابعاد گوناگون او در نظر گرفت. با این نگاه، از آنجا که انسان دو بعد فردی و جمعی دارد، مکتب نیز در نسبت با تربیت این دو بعد دارای دو جنبه فردی و جمعی است که از آن به جنبه عبادی و سیاسی مکتب نام می‌برند. مکتب اسلام به‌عنوان مکتب داعیه‌دار تربیت جامع انسان، افزون بر احکام عبادی، شامل احکام سیاسی نیز خواهد بود و همان‌طور که این دو جنبه فردی و اجتماعی در انسان در هم پیچیده است و از چنان وحدتی برخوردار است که نمی‌توان هر کدام را بدون دیگری در نظر گرفت، این دو جنبه از احکام نیز بسیار در هم تنیده است. «دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست؛ و همین‌طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست؛ عبادی است و سیاسی. سیاستش در عبادات مُدْعَم است و عبادتش در سیاسات مدغم است. یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد» (موسوی‌الخمينی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۴۷).

الگوی تربیت بعد فردی، برنامه سلوک عبادی و الگوی تربیت توحیدی بعد جمعی انسان، برنامه سلوک سیاسی است. متکفل امر تربیت و رشد انسان در بعد فردی برنامه سلوک و اخلاق فردی است که در قالب دستورات اخلاقی عرضه شده است. بارزترین راهبردی که می‌تواند صورت‌بخش تربیت بعد جمعی و جنبه سیاسی انسان باشد، جمهوریت خواهد بود. به بیان دیگر، انسان توحیدی چنانچه بخواهد در حیث جمعی خود نیز به کمال برسد، لابد از کنشگری در قالب جمهوریت در نظام اسلامی خواهد بود.

با توجه به این مطالب، نکته دیگری که لازم است اضافه شود این است که از نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) وجود انسان سه ساحت طبیعی، مثالی و عقلانی دارد. مرتبه اول انسان مرتبه مادی

و طبیعت ملموس وجود او است. غیر از این مرتبه ظاهری، انسان دو مرتبه باطنی نیز دارد. مرتبه مثالی که محل ظهور صفات و ملکات اخلاقی در انسان و صور خیالی در او است و مرتبه عقلانی که محل ادارکات کلی و حیث روحانی انسان است. چنانکه می‌گویند: «برای نفس سه مرتبه است: مرتبه حس ظاهر، مرتبه خیال و وهم و مرتبه عقلانیت» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). با توجه به مبنایی که بیان آن گذشت، اگر جنبه فردی و اجتماعی انسان را بر هم منطبق بدانیم، به همان نسبت که حیث فردی انسان در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) دارای سه مرتبه است، می‌توان گفت که حیث جمعی انسان و حضور جمهور در آن چارچوب نیز دارای سه مرتبه است. این جمع توحیدمحور، دارای یک مرتبه ظاهری و صورت طبیعی، یک مرتبه مثالی و یک مرتبه عقلانی است؛ بنابراین اگر به دنبال تربیت انسان در ساحت اجتماع هستیم، این تربیت باید در هر سه مرتبه صورت بگیرد. در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)، الگوی تربیت جمعی انسان در این سه مرتبه برای رسیدن به غایت اصلی خود، الگوی سلوک سیاسی است که در قالب جمهوریت محقق می‌شود.



شکل ۱. الگوی سلوک عبادی - سیاسی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)

امام خمینی (رحمه الله علیه)، علومی را که از مکتب صادر شده است، با توجه به سه مرتبه انسان، به سه مرتبه تقسیم می‌کند و می‌گویند: «علومی که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند... علومی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است... و علومی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۸۰: ۳۸۷). ایشان متکفل علم را در مرتبه نخست فلسفه و عرفان، متکفل علم را در مرتبه دوم اخلاق و عهده‌دار علم در مرتبه سوم را فقه

می‌دانند. انسان همان‌گونه که در سلوک عبادی خود محتاج این علوم است، در سلوک سیاسی نیز باید از این علوم بهره‌بردار. از این‌رو این مراتب از علوم، یک حیث فردی و یک حیث اجتماعی دارد. فقه عبادی و سیاسی، اخلاق عبادی و سیاسی و فلسفه و عرفان عبادی و سیاسی، مبادی ضروری برای سلوک انسان در هر مرتبه خواهد بود. در مجموع ما شاهد یک ماتریس چندوجهی خواهیم بود که الگوی کلان سلوک عبادی و سیاسی انسان در نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) را روشن خواهد کرد. این ماتریس از یک‌سو شامل سه مرتبه رفتاری، اخلاقی و اعتقادی است؛ در وجه دیگر دارای دو بعد عبادی و سیاسی و در جانب دیگر عبارت است از سه مقوله مبدأ، مسیر و غایت.

۲. جمهوریت به‌مثابه الگوی سلوک سیاسی

جمهوریت در چارچوب نظری اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) هم به لحاظ مبدأ، هم در مسیر و هم به لحاظ غایت انسان، دارای صبغه توحیدی جدی است. مبدأ دانستن مقوله توحید در جمهوریت به معنای حضور تکلیف‌مدارانه جامعه در تأسیس و امتداد جمهوریت است. در این نگاه، عامل اصلی حضور آحاد مردم در این قالب سیاسی، تکلیفی است که در نسبت با خالق، برای خود، متصور می‌شوند. این نگاه تکلیف‌مدارانه سبب می‌شود تا علاوه بر اینکه مردم در تأسیس این نظام، انگیزه‌های توحیدی را در برابر خود ترسیم کنند، تداوم آن را نیز بر مبنای بایدها و نبایدهایی تنظیم کنند که این منبع ارائه می‌کند. از آن جهت که این جمهور بر خلاف اصول مکاتب اصالت انسان، خود را محور عالم نمی‌داند و جایگاه خود را فرع بر جایگاه غایت و وابسته به آن می‌بیند، برنامه حیات فردی و اجتماعی خود را نیز از همین منبع دریافت می‌کند و در تطبیق با آن به تنظیم ابعاد مختلف حیات خود می‌پردازد.^۱ چنین گزاره‌های هستی‌شناسانه سبب می‌شود تا اصول هنجاری و بایدها و نبایدهای این مکتب به مطالبات جمهور چارچوب ببخشد و آن را مرزبندی کند. چنانکه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در این باره می‌گویند: «جمهوری اسلامی که ملت ما می‌خواهد این است که محتوای این جمهوری احکام اسلام باشد و تمام مملکت روی احکام اسلامی اداره بشود و آنچه که خدای تبارک و تعالی فرموده است به‌وسیله پیغمبر اکرم و به ما رسیده است به‌وسیله ائمه اطهار آنها باید تحقق پیدا بکند» (موسوی‌الخمينی، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

اجتماع محل تراحم منافع انسان است. انسان، خواسته‌ها و نیازهایی دارد که با ورود او به اجتماع، ناگزیر این خواسته‌ها در رویارویی با خواسته‌های دیگران قرار می‌گیرد. چرا که انسان ذاتاً کمال

۱. رک مطهری، ۱۳۹۲: ۶۳.

بی‌نهایت را می‌خواهد و این کمال‌خواهی هنگامی که در اجتماع بخواهد ظهور کند، به نزاع خواهد رسید. انسان در راستای رفع نیازهای گسترده خود وارد اجتماع می‌شود و «از این رهگذر است که استخدام پدید می‌آید. یعنی آدمی دیگری را به منظور برآورده کردن خواسته‌های خود واسطه می‌کند و بر او تسلط می‌جوید» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۵۱). از این رو لازم است تا این حضور انسان، تحت اشراف قوانین و برنامه جامعی قرار گیرد تا علاوه بر تلاش برای رفع نیازهای بالفعل او، برای تعالی و رشد حقیقی انسان نیز طراحی داشته باشد. شریعت همان برنامه مدونی است که علاوه بر شمول گزاره‌های اعتقادی، چارچوب کلی حیات انسان را در تمام ساحات فردی و اجتماعی در بر می‌گیرد. حضور جمهور در ساحات گوناگون اجتماع، لزوماً باید همراه با محدوده و چارچوب‌های مشخصی باشد که این چارچوب را یا انسان به نحو اعتباری، خود تدوین و اجرا می‌کند و یا در این زمینه از منبع وحی استفاده می‌کند.

بنا کردن ساختمان جمهوریت بر مبنای توحید سبب می‌شود تا افزون بر حضور تکلیف‌مدارانه در تأسیس و بنانهادن آن بر اساس گزاره‌های توحیدی، صورت کلان مسیر و تداوم آن و هم‌چنین غایت این حرکت مبتنی بر همان قواعد باشد. به عبارت دیگر علت فاعلی جمهوریت، مردم، علت مادی آن، شریعت به معنای بایدها و نبایدهای هنجاری، علت صوری آن، الگوی تربیت توحیدی و علت غایی آن توحید به معنای حقیقت کلی و انگیزه اصلی حرکت مردم است. چنانکه اهل فلسفه علت فاعلی را علت غایی می‌دانند، علت حرکت مردم برای تأسیس جمهوریت، توحید و تلاش برای وصول به آن خواهد بود.

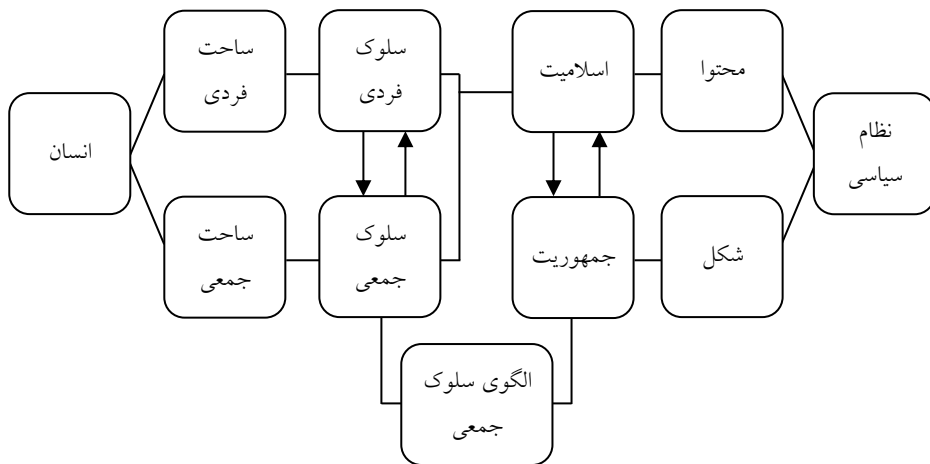
در این نوع پرداخت به جمهوریت، منحصرکردن آن به عرصه‌ای خاص - مثلاً عرصه سیاسی - خطا به نظر می‌رسد. افراد در همه عرصه‌ها و در برابر همه افراد اجتماع موظف به نقش‌آفرینی هستند. اعضای جمهور که خود را در برابر خداوند مسئول می‌دانند و اساساً کمال حقیقی خود را در گروه این گونه از کنشگری می‌بینند، نمی‌توانند مسئولیت خود را به عرصه‌ای خاص مقید کنند. چرا که اساساً افق غایتی که برای خود ترسیم کرده است، افق وسیعی است که چنین قیودی را بر نمی‌تابد. خروجی چنین نظام سیاسی، انسانی حساس به تمام شئون جمعی است. به بیان امام خمینی (رحمه الله علیه): «كُلُّكُمْ رَاعٍ^۱ رَا هَمَّه بَايَد مَرَاعَات كُنَيْد، هَمَّه تَان «رَاعِي» هَسْتَيْد، هَمَّه مَرْدَم، وَ هَمَّه هَم مَسْئُول

۱. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (جامع الأخبار، ج ۱: ۱۱۹).

هستند. [...] همه «چرا» بگوییم همه را. به هر فردی، لازم کرده به اینکه امر به معروف کند» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۹۲، دفتر سی و پنجم: ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

الگوی سلوک سیاسی مدنظر امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، الگویی است که بر اساس آن حیث جمعی انسان به کمال مطلوب خود دست پیدا کند. در این الگو لازم است اجتماع انسانی بر محور توحید شکل بگیرد و امتداد یابد و این اجتماع به‌مانند امری مستقل و دارای روح واحد حرکت کند. این ویژگی چنانچه بخواهد ظهور پیدا کند خود را در قالب نظام سیاسی نشان خواهد داد که از آن به جمهوریت یاد شد. جمهوریت در نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، مهم‌ترین الگوی سلوک سیاسی انسان است که به تعبیر دیگر مسیر تربیت حیث اجتماعی انسان را مهیا می‌کند. از این‌رو حکومت اسلامی به‌عنوان عهده‌دار بسترسازی به‌منظور رشد این جنبه از وجود انسان برای تعالی توحیدی او، باید جمهوریت را در تمام عرصه‌های اجتماع تحقق بخشد. در این نگاه، حضور جمهور نه فقط رکنی از حکومت، بلکه لازمه سیر تکاملی انسان خواهد بود. به هر میزان که این محوریت حضور جمعی مردم در قالب جمهوریت، تضعیف شود، تعالی انسان نیز صدمه خواهد دید؛ بنابراین لازم است تا با مردم‌سپاری هر چه بیشتر ساحات مدیریت اجتماع، سه مرتبه رفتاری، اخلاقی و اعتقادی این جمع را به حداکثر کمال خود رساند.



فهرست منابع

قرآن کریم.

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام.

اسکندری، یونس (۱۳۹۶). مؤلفه‌ها و مبانی جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه) و تفاوت‌های آن با جمهوریت در اندیشه متفکران غربی، دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی.

اسکینر، کوئتین (۱۳۹۷). بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه کاظم فیروزمند، ج ۱، چاپ دوم، تهران: آگاه.

اسماعیلی، محمدمهدی (۱۳۹۷). جمهوریت و تغلب در آرای امام خمینی و سید قطب و تأثیر آن بر حرکت‌های اسلامی معاصر، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷(۲۵).

اسماعیلی، محمدمهدی؛ دشتکوهی، محسن (۱۴۰۰). مبانی معرفتی جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، فصلنامه سیاست، ۵۱(۱).

باباخانی، مجتبی و دیگران (۱۴۰۲). روش تحلیل منظومه‌ای اندیشه متفکران سیاسی، دوفصلنامه دانش سیاسی، ۱۹(۲).

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام، چاپ اول، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه: ولایت، فقاقت و عدالت، چاپ دوم، قم: اسراء.

خسروی، حسن؛ فلاح، محمود و دهنوی، وحید (۱۳۹۵). جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)، پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، ۶(۱۳).

شریعت، فرشاد (۱۳۸۶). مبانی اندیشه سیاسی در غرب از سقراط تا ماکیاولی، چاپ دوم، تهران: نی.

صالحی، محمدجواد (۱۳۸۳). دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

صدر، محمداقبر (۱۳۸۷). دروس فی علم الاصول، چاپ دوم، بیروت: دارالصدر.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۹). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ چهل و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). روابط اجتماعی در اسلام، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴). نه‌ایه الحکمه، چاپ چهارم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه).

فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۵). نگاهی دیگر به جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، حکومت اسلامی، ۱۱(۱).

قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ پانزدهم، تهران: میزان.

- قنوتی، خداخواست (۱۳۸۰). جمهوری و اسلامیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، ج ۲، چاپ اول، قاهره: مکتبه ثقافه الدینیه.
- گروه نویسندگان (۱۳۴۸). کتاب التذکاری، ج ۱، چاپ اول، قاهره: دارالکتاب العربی.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۵). مجانی الطلاب، چاپ ششم، بیروت: دار المعجانی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ نهم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار، ج ۱۵، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام «۱» انسان و ایمان، چاپ ششم، تهران: صدرا.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۷۸). آداب الصلاه، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۷۹). کتاب البیع، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۸۵). انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۸۷). آیین انقلاب اسلامی گزینه‌ای از آرا و اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۹۲). تفسیر سوره حمد، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه، ج ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۹۲). جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) تبیان آثار موضوعی، دفتر سی و پنجم، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۹۲). حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی تبیان آثار موضوعی دفتر چهل و پنجم، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۷۸). سرالصلاه، چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث، چاپ بیست و چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).

- موسوی الخمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، جلد‌های ۱، ۴، ۶، ۸، چاپ پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه‌الله علیه).
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۵). جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی، حکومت اسلامی، (۱)۱۱.
- هیوود، اندرو (۱۴۰۰). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیرارجمند و باسم موالی - زاده، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

Republic as a model of political conduct in Imam Khomeini's thought

By:

Reza Nademirad¹

Mojtaba Babakhani²

Abstract

The political thought of Imam Khomeini is an additional part and level of the superstructure of his thought, which should be considered as an inspiration from the more basic layers of knowledge in his eyes. Considering that the basis of Imam Khomeini's ontology is based on monotheism, and as a result, everything that exists has nothing but the position of prelude, the author's main problem is to compare the category of republic with this basis in his eyes, and therefore the research question is what is the relationship. The Republic will be a monotheistic education model of human beings in the view of Imam Khomeini and in response to that, a Manžumeh analysis (Systematic analysis) method has been taken into consideration. In thought of Imam Khomeini human in one sense has a physical position, methali position, and aghlani position, and in one sense, it has two dimensions, individual and collective, which they interpret from these two dimensions as the religious aspect and the political aspect of man. The comparison of those three stratum and these two dimensions makes the macro model of monotheistic education of man clear in their eyes, in the origin, path and end. From his point of view, the program that is responsible for the education of the social aspect of man in all three levels is the program of political conduct of man, and the most important tool and the most desirable format for the realization of this program will be the republic.

Keywords: Imam Khomeini, Political education, Conduct, Republic, Public.

1. ?

2. ?